

ابعاد فرهنگ احسان در قرآن و سنت

علی سروری مجد^۱

چکیده

فرهنگ احسان از موضوعاتی است که هم شناخت ابعاد آن و هم راه‌های تحقق آن از نیازهای ضروری بشر است. هیچ جامعه‌ای بدون فهم و گسترش این فرهنگ به تعالی نمی‌رسد. ضرورت امروز و فردای جوامع بشری نهادینه کردن فرهنگ احسان است. آموزه‌های قرآن و عترت که ناظر به تعالی فرد و جامعه بوده، درصدد گسترش این فرهنگ در تمام زوایای زندگی مردم است. لذا پرسش اصلی این است که ابعاد انسان‌ساز فرهنگ احسان از دیدگاه قرآن و روایت‌ها چیست؟ خطابه‌های قرآنی «یا ایها الناس» و «یا ایها الانسان» ناظر به تغییر، تحول و تعالی زندگی بشر است. منشأ احسان، باور به معنویت و عمل به مقتضای انسانیت و تأله اوست. روش این مقاله به شیوه تحلیلی-توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای اسنادی است که با مراجعه مسئله‌محورانه به منابع دینی (قرآن و روایت‌های معتبر معصومین^(ع)) در چارچوب آموزه‌های قرآن و عترت پرداخته شده است.

فرهنگ احسان در چارچوب تعالیم و حیانی قرآن و عترت که منشأ آن همان هدف خلقت انسان نیز است در چند بُعد خلاصه می‌شود: ایمان به خدا و عمل صالح، نیکی به خلق، عفو، صفا و کظم غیظ، صبر، جهاد

واژه‌های کلیدی

فرهنگ، اسلام، احسان، انسان، جامعه

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۱۲

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

soroori@ricac.ac.ir

❖ مقدمه

یکی از واژه‌های مهمی که در قرآن کاربردهای متنوعی دارد واژه «احسان» است. خداوند آنگاه که بندگان برگزیده خود را می‌ستاید با واژه محسنین توصیف می‌کند: حضرت ابراهیم^(ع) را سه بار در سوره‌های صافات/ ۱۰۵ و ۱۱۰؛ انعام/ ۸۴؛ حضرت یوسف^(ع) را شش بار در سوره‌های انعام/ ۸۴؛ یوسف/ ۲۲، ۳۶، ۵۶، ۷۸ و ۹۰، حضرت موسی^(ع) را چهار بار در سوره‌های بقره/ ۵۸؛ قصص/ ۱۴؛ انعام/ ۸۴؛ صافات/ ۱۲۱، حضرت نوح^(ع) را دو بار در سوره‌های صافات/ ۸۰؛ انعام/ ۸۴ حضرت هارون^(ع) را دو بار در سوره‌های انعام/ ۸۴؛ صافات/ ۱۲۱، حضرت اسماعیل، اسحاق، یعقوب، داوود، سلیمان و ایوب^(ع) را هر کدام یک‌بار با واژه محسنین می‌ستاید. اهمیت شناخت ابعاد احسان علاوه بر شناخت بهترین برگزیدگان خدا، ما را به فرهنگ‌سازی و ایجاد جامعه مطلوب نیز رهنمون می‌شود.

روش این مقاله به شیوه تحلیلی - توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای اسنادی است. پس از واژه‌شناسی، به اختصار به تحلیل ابعاد فرهنگ احسان با مراجعه مسئله‌محورانه به منابع دینی (قرآن و روایت‌های معتبر معصومین^(ع)) در چارچوب آموزه‌های قرآن و عترت^(ع) پرداخته می‌شود و در واقع در پی کشف و تحلیل ابعاد مسئله و برای نیل به این هدف، داده‌های لازم از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

❖ پیشینه

به‌طور مشخص پژوهش مستقلی درباره ابعاد احسان برگرفته از قرآن و روایت‌ها ناظر به ویژگی‌های فرهنگ‌ساز آن صورت نگرفته است؛ اما پیرامون موضوع احسان، متفکران اسلامی در کتاب‌های تفسیری، اخلاقی، عرفانی و حتی فقهی به بحث پرداخته‌اند یا کتاب‌ها و مقاله‌های ارزشمندی با رویکرد تربیتی به رشته تحریر درآمده، لذا این مقاله درصدد تبیین ابعاد احسان با رویکرد فرهنگی است.

فرهنگ

فرهنگ مرکب از دو واژه «فر» و «هنگ» به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم است (معین، ۱۳۸۷: واژه فرهنگ). برای فرهنگ تعاریف متعددی ارائه شده که بعضی از این تعاریف مفهوم عام و برخی دیگر مفهوم خاصی به دست می دهند. در مقدمه اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی سال ۲۰۰۱ یونسکو، فرهنگ چنین تعریف شده است: «فرهنگ را باید مجموعه‌ای از خصیصه‌های مشخص معنوی، مادی، فکری و احساسی جامعه یا گروه اجتماعی تلقی کرد که دربردارنده هنر، ادبیات، شیوه‌های زندگی، روش‌های زندگی با هم، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورهاست» (فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۰). همچنین، سایر متفکران درباره فرهنگ تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند^۱ که از میان آنان مرحوم علامه محمدتقی جعفری^(ره)، فیلسوف اسلامی، با نقد مهم‌ترین تعاریف‌ها از فرهنگ، چنین تعریفی ارائه داده است: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات تکاملی باشد» (۱۳۷۳: ۷۷). بنابراین فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، انگیزه‌ها، ارزش‌ها و آداب و رسوم است که در جامعه نهادینه شده و دارای مرز مشخص و قابل انتقال از نسلی به نسل دیگر یا از جامعه‌ای به جامعه دیگر است.

۱. در تعریف فرهنگ به معنای عام گفته‌اند: «مجموعه معارف، باورها، ارزش‌ها، هنجارها، هنر و ادبیات، نظام‌های سیاسی و حقوقی، شیوه‌های قومی، ابزار و وسایلی جامع که انسان در فرایند تکامل خود به دست آورده و برای نسل‌های بعدی به میراث می‌گذارد» (ستوده، ۱۳۸۴: ۷۲). همچنین، روزه در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ مجموعه به هم پیوسته‌ای از شیوه‌های تفکر، احساس و عمل است که کم و بیش مشخص است و توسط تعداد زیادی از افراد فراگرفته می‌شود و بین آنها مشترک است و به دو شیوه عینی و نمادین به کار گرفته می‌شود تا این اشخاص را به جمعی خاص و متمایز مبدل سازد» (۱۳۶۷: ۱۲۳).

احسان

واژه احسان از «حُسْن» گرفته شده و مصدر باب افعال است. به تعبیر راغب در *مفردات*، «حُسْن»، عبارت است از هر اثر بهجت‌آفرین و شادی بخش که مورد آرزو باشد و بر سه گونه است: ۱. آن‌گونه زیبایی و حسنی که مورد پسند عقل و خرد است، ۲. زیبایی و حسنی که از جهت هوی و هوس نیکوست، ۳. زیبایی و حسنی محسوس که طبیعتاً زیبا و خوب است (۱۴۱۲: ۲۳۵؛ همان، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۸۹). بنابراین مراد از احسان، انجام دادن هر گونه کار نیکویی است که بر اساس عقل و فطرت الهی نیکو دانسته می‌شود. این واژه در *قرآن*، هم به صورت مصدر (احسان) و هم اسم فاعل (محسن، محسنین و محسنات) بیان شده است. افعال این ماده در *قرآن* همه از باب افعال آمده مگر در سه مورد که فعل ثلاثی به کار رفته است: نساء/ ۶۹؛ کهف/ ۳۱ و فرقان/ ۷۶. مفسران بزرگ در تعریف احسان، این‌گونه گفته‌اند: «رساندن نفع نیکو و شایسته ستایش به دیگری» (طوسی، بی تا، ج ۲: ۱۵۳؛ ج ۳: ۱۴)، «انجام کاری از سر آگاهی و به شکل شایسته که تفضلاً مستحق پاداش است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۸)، «انجام کار نیک یا رساندن نفع به دیگری با انگیزه خدایی» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۰؛ ج ۱۲: ۳۳۲). «انجام کار نیک به بهترین وجه» (همان، ج ۲: ۶۴). «احسان، مانند اخبات و خلوص یکی از مقامات ایمان است» (همان، ج ۱: ۱۳ و ۴۳).

بنابراین هر کار نیکی که از حُسن فاعلی و حُسن فعلی برخوردار بوده و در نتیجه بر اساس وعده‌های الهی، سزاوار پاداش نیز باشد، احسان نامیده می‌شود. مراد از فرهنگ احسان، مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، شیوه زندگی، آداب و رسوم و رفتارهای انسانی است که بر اساس عقل و فطرت و در چارچوب شریعت الهی نیکو دانسته می‌شود.^۱ این فرهنگ، هم در حکمت نظری و هم در حکمت عملی ظهور پیدا می‌کند.

۱. مراد از عقل در کتاب *امامت و جامعه آرمانی* (که توسط نگارنده تالیف شده)؛ بیان شده است و مراد از فطرت نیز نوع آفرینش الهی است (رک: جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۳).

ابعاد احسان

ابعاد احسان را می‌توان هم از حیث اعتقادی و هم از حیث رفتاری به چند مورد کلی تقسیم کرد:

۱. ایمان به خدا و عمل صالح

ایمان، باور قلبی، اقرار زبانی و عمل به دستورهای پروردگار است. عمل صالح آن چیزی است که خداوند از طریق پیامبران^(ع) و وحی، آنرا نیکو و پسندیده و ترک آنرا ناپسند دانسته است. لذا اساسی‌ترین جنبه احسان، پرداختن به این دو امر مهم و ملازم یکدیگر است. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (کهف / ۳۰). ایمان و عمل صالح دو بُعد مهم احسان و لازم و ملزوم یکدیگرند. خداوند در فضیلت عالمان مسیحی و روحانی که در برابر حق، استکبار نمی‌ورزند و با شنیدن حقایقی که بر پیامبر^(ص) نازل شده، ایمان آورده و اشک شوق می‌ریزند، می‌فرماید: «وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ... * فَأَتَاهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ» (مائده / ۸۵-۸۴). این گونه، ایمان و عمل صالح آنان را می‌ستاید و ایشان را مصداق محسنین برمی‌شمارد.

عمل صالح هیچگاه بدون ایمان به مبدأ هستی و معاد، مطلوب شارع مقدس نیست: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نساء / ۱۲۵). از طرفی جنسیت مذکر یا مؤنث هم نقشی در پذیرش عمل نزد خداوند یا ثواب و عقاب ندارد: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (نساء / ۱۲۴). احسان و عمل صالح آنگاه که با ایمان به پروردگار همراه شود، حیات و رشد پیدا می‌کند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل / ۹۷). «مفهوم آیه آن است که ما عمل او را به دستگاه حیات بخش پاداش و جزای خود منتقل و عمل او را زنده می‌کنیم... آنرا رشد می‌دهیم، می‌پرورانیم و بالا می‌بریم» (لسانی، ۱۳۹۲: ۲۴۹).

اراده تشریحی پروردگار و کمال انسانیت انسان، تسلیم محض در برابر اوست و ضامن تحقق وعده‌های او نیز، خود اوست، چراکه بازگشت و عاقبت همه انسان‌ها به سوی اوست: «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (لقمان / ۲۲). این آیه شاهد آن است که ایمان و عمل صالح انسان محسن، تمسک به ریسمان محکم الهی است.

انسان‌ها به دلیل نداشتن توان بازگشت به دنیا قادر به آزمودن وعده‌های الهی نیستند. پس ناگزیرند به وعده او که تخلف‌ناپذیر است، اعتماد کنند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيثَاقَ» (آل عمران / ۹؛ رعد / ۳۱)؛ «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء / ۱۲۲)؛ «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء / ۸۷). این چنین است که انسان با ایمان به خدا، عمل صالح و اعتماد به وعده‌های الهی به مقام والای احسان دست می‌یابد. اهل ایمان بر اساس باوری که به طور فطری و عقلی به رحمت رحمانیه، علم و حکمت پروردگار دارند و آثار آنرا همیشه در سراسر وجود می‌یابند، ایمانشان فزونی نیز می‌یابد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال / ۲). در اثر این باور عمیق از آنچه که به ایشان داده می‌گذرد و در راه او انفاق می‌کنند: «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (حج / ۳۵). اهل ایمان اهل تفکر و تذکرند و هر چه در آفرینش می‌اندیشند جز آثار رحمت رحمانیه و حکمت پروردگار نمی‌یابند: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران / ۱۹۱).

خداوند رحمان به دلیل رحمت رحمانیه‌اش، محسن است. احسان شعاعی از رحمت رحمانیه اوست: «... یا محسن، یا مجمل، یا منعم، یا مفضل...» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۱۰). اهل ایمان و عمل صالح نیز می‌کوشند تا مظهري از مظاهر احسان پروردگار شوند.

۲. نیکی به خلق

کرامت انسانی موهبتی الهی است که به این وسیله او را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری داده است؛ به همین جهت مسئولیتی بر عهده او گذارده تا سبب آزمون و تعالی او شود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ... يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل / ۹۰). این بُعد از احسان، انحصاری به نیکی کردن به انسان‌ها ندارد، بلکه شامل حیوانات و گیاهان نیز می‌شود (رک: جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۸۶-۶۴۴، ۷۱۵-۷۰۹). اما احسان به انسان‌ها برترین نوع آن است. نیکی کردن به انسان‌ها در جلب منفعت یا دفع ضرر از آنهاست و انحصاری در نیکی کردن به مؤحدان و مؤمنان ندارد، بلکه جنبه عام و بشری دارد. در احسان به خلق، نوعی خیرخواهی برای دیگران و منافع خود را ندیدن نهفته است: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر / ۹). در این صورت است که انسان مظهر صفت رحمان خداوند می‌شود. برترین مرتبه احسان، آن است که به خاطر امتثال فرمان خدا صورت گیرد؛ نه صرف دلسوزی برای خلق: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (انسان / ۹-۸). برخی از مفسران «علی حبه» را «علی حب الله» معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۱۷). خداوند در وصف حال اهل بیت (ع) در این آیه می‌فرماید که گفتند: «ما فقط برای خدا انفاق می‌کنیم؛ نه مزدی می‌خواهیم و نه تشکر!» انفاق از نشانه‌های اهل احسان است. چه انفاق آشکار و چه نهان: «الَّذِينَ يُفْقُونَ فِي السَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۴) اگرچه که انفاق مراتب گوناگونی دارد: مالی، فکری، آبرویی و....

اما در مورد یتیمان فقط سخن از اطعام نیست، بلکه آنان به توجه عاطفی نیز نیازمندند: «كَلَّا بَلْ لَّا تُكْرَمُونَ الْيَتِيمَ» (فجر / ۱۷)، «به همین دلیل آنان که در این امر کوتاهی کرده‌اند، مورد سؤال قرار نمی‌گیرند که چرا ایتام را اطعام نکردید؛ بلکه مواخذه می‌شوند که چرا یتیمان را اکرام نکردید؟!» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۳۰).

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء / ۷۰).

پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) که مصداق تام و تمام مظاهر اسماء الهی اند،^۱ واسطه فیض رحمت رحمانیه و رحیمیة اویند و در درجهٔ اعلائی احسان قرار دارند: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ...» (آل عمران / ۱۵۹).

برای خداوند رحمان که غنی بالذات است، نفعی قابل تصور نیست. هر خیری به بندگان می‌رساند، موجب کمال آن بنده است. لذا برای آنان که صفات الهی را در حد ظرفیتشان در خود، متجلی می‌کنند نیز واژه «محسن» به کار می‌رود، اگرچه که «محسن» به فرمان خدا احسان می‌کند؛ اما باید بداند که او به نیرو و توفیق الهی موفق به این کار شده و محسن حقیقی اوست و نیکوکاران مظاهر احسان الهی اند: «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (نحل / ۵۳).

نیکوکاران توانسته‌اند به کمالی دست یابند تا احسان الهی به واسطهٔ آنان به خلق برسد.

قرآن کریم در آیه‌های متعددی به موضوع اخوت انسانی اشاره کرده است. برای نمونه آنجا که از رابطهٔ انبیای گذشته و مردم زمانشان که موحد نبودند سخن گفته، حضرت صالح، شعیب و هود (ع) را با تعبیر لطیف برادر آنان، معرفی کرده است: «وَإِلَى تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا» (اعراف / ۷۳)؛ «وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» (اعراف / ۸۵)؛ «وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (اعراف / ۶۵).

امیرمؤمنان (ع) در عهدنامهٔ مالک اشتر نیز به موضوع اخوت انسانی و همانندی در آفرینش اشاره کرده و عمل به مقتضای آن را مورد تأکید قرار داده است: «ای مالک، قلبت را از رحمت، محبت و لطف به مردم پر کن. نسبت به آنان درنده‌ای خون‌خوار مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری، زیرا مردم دو صنف‌اند: یا برادر دینی تو هستند یا مانند تو در خلقت (همنوع تو)».

مهم‌ترین و برترین مصداق احسان به خلق که تأکیدهای فراوانی در قرآن پس از پرستش خدا و عدم شرک به او شده، احسان به پدر و مادر است: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا

۱. «السلام علیکم یا مظهری أمر الله و نهیه» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۰۸، زیارت جامعه).

تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء / ۳۶)؛ «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (بقره / ۸۳)؛ اما نکته قابل توجه تر اینکه از میان پدر و مادر، تأکید بیشتر قرآن، متوجه مادر است: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا...» (احقاف / ۱۵). احسان، برترین وظیفه افراد نسبت به پدر و مادر است. پس از آن، خوش گفتاری، احترام و تکریم، تأمین نیازهای مادی و معنوی،^۱ مراقبت دائمی، دعا، انجام اعمال نیک به نیابت از آنان چه در زمان حیات و چه پس از مرگ، ارتباط و محبت به دوستان و نزدیکان شان است. الگویی که اسلام درباره احسان به پدر و مادر ارائه می دهد، بر خلاف الگوهای خانواده گریز غرب است که حتی اندیشمندان و متفکران آن، این مسئله را به عنوان سبک زندگی مدرن، تئوریزه می کنند. اسلام اساس را بر مبنای محبت و رحمت قرار می دهد و آنرا بر اساس روح الهی گونه انسان استوار می کند: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم / ۳۰).

بر اساس روایتها، عالی ترین مصداق والدین، پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) هستند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۹۷). آنان حق حیات معنوی بر بشر دارند و به اصطفاى الهی برگزیده شده اند؛^۲ همه خیرها به واسطه آنان بر بشر جاری می شود. آنان چون مظهر رحمانیت خدایند، بدون توقع پاداش یا سپاس، به خیرخواهی بشر می پردازند.^۳ امامان معصوم (ع) در

۱. علاوه بر خوش گفتاری با آنان، نیازهایشان را تأمین کنید قبل از آنکه به مشقت افتند و حتی ابراز بی نیازی کنند. امام صادق (ع) در این باره فرمودند: «الإحسان ان تحسن صحبتها و ان لا یكلفها ان یسألک شیئا مما یحتاجان الیه و ان کانا مستغنین» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۶۳).

۲. «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ» (احقاف / ۱۵)؛ «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...» (ابراهیم / ۴۱)؛ «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ...» (نوح / ۲۸).

۳. «... فَقَالَ الْمَأْمُونُ هَلْ فَضَّلَ اللَّهُ الْعِتْرَةَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَانَ فَضَّلَ الْعِتْرَةَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ أَيْنَ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا (ع) فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ - إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ...» (آل عمران / ۳۳) «وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ - أَمْ يَخْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» (نساء / ۵۴) (صدوق، ۱۳۷۶: ۵۲۴).

۴. «و یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» (حشر / ۹).

راه حیات معنوی و مادی بشر نه تنها مال و آبروی خود را در طبق اخلاص نهند؛ بلکه از بذل جان و حتی تمام هستی خود نیز دریغ نکردند. در زیارت حضرت سیدالشهداء^(ع) در وصف آن حضرت آمده است: «بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَلُ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشُّكَّ وَالْإِرْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى مِنَ الرَّدَى؛ خدایا، حضرت حسین بن علی^(ع) خون قلبش را در راه تو فدا کرد تا بندگانت را از گمراهی، نادانی، کوری و شک نجات دهد و به سوی هدایت رهنمون شود» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۲۸).

هرگونه احسان به آنها، از قبیل زیارت ایشان، نشر معارف آنان، بزرگداشت نام و یاد و عمل به آموزه‌هایشان، تلاش و مجاهدت در راه اهدافشان، منافی دارد که به سود انسان‌هاست و باعث شکوفایی عقل، نشر توحید و معارف الهی، بسط اخلاق و فضیلت و نشر علم و عدل است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/ ۲۳)؛ «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبأ/ ۴۷). معرفت به آنان موجب رشد فضائل و محو رذایل می‌شود. آنان شخصیت‌هایی هستند که تا خیری پیش آید، اصل و فرع و آغاز و انجام آنند: «اذا ذكر الخير كنتم اوله و اصله و فرعه معدنه و مأواه و منتهاه...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۱۶).

از دیگر مصادیق احسان به خلق، احسان همسران به یکدیگر است: (بقره/ ۲۲۹، ۲۳۶؛ نساء/ ۱۲۸). نتیجه این احسان، در ادای حقوق متقابل، پرداخت‌های مالی، همبستگی خانوادگی، مدارا و صبر، خیرخواهی، صلح و سازش، تربیت نسلی محسن و نیکوکار، پرهیز از تفرقه، گسترش محبت از خانواده به جامعه و... نهفته است.

احسان به هموعان (خویشان، ایتام، مسکینان و...): در این باره قرآن می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ» (بقره/ ۸۳). در این میان خویشاوندان (به‌خصوص آنان که در طبقات ارث نزدیک‌ترند)، نسبت به دیگران سزاوارترند؛ سپس یتیمان و آنگاه مسکینان. آن‌چنان‌که قرآن، در جای دیگری، جواز عبور از گردنه‌های دشوار قیامت را آزادی بردگان، اطعام گرسنگان و

رسیدگی به یتیمان و مسکینان برمی شمارد: « فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ❖ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ❖ فَكُرْ رَقَبَةً ❖ وَ إِيْطَاعًا فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَلَةٍ ❖ يَتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ❖ أَوْ مِسْكِيْنًا ذَا مَقْرَبَةٍ... » (بلد/ ۱۶-۱۱). (مسکین آن است که در اثر فقر و آبروداری خانه نشین شده است). اما آنچه موجب بخل و عدم احسان می شود، سوءظن به خداست. فرد بخیل می پندارد خدا نمی خواهد یا نمی تواند یا نمی داند که به او کمک کند. «گویی دست خدا برای کمک بسته است!» (رک: صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۵۹؛ فعالی، ۱۳۹۲: ۲۹۹). احسان به هموعان صرفاً در مسائل مالی خلاصه نمی شود، بلکه هرگونه کمک های فکری، معنوی، عاطفی و علمی را هم دربر می گیرد، چراکه بسیاری از مسکینان به خاطر نداشتن عقل معاش و بی تدبیری به این روز افتاده اند.

یکی از قواعد مؤثر در مباحث فقهی و حقوقی، «قاعده احسان» است. این قاعده از استثنای قاعده اتلاف و تسبیب محسوب می شود. در نتیجه به استناد آیه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه/ ۹۱) یکی از موارد معافیت از جبران خسارت ها، ضرر ناشی از کارهای محسانانه است. به استناد این قاعده، شخص نیکوکار حتی می تواند هزینه هایی را که در اثر احسان متحمل شده ولو با قصد قربت انجام نداده باشد، از ذی نفع دریافت کند. عهدنامه مالک اشتر که در حقیقت مخاطب جهانی دارد نه شخصی و منطقه ای، منشور احسان به خلق با رعایت جنبه های کاربردی آن است. امیرالمؤمنین^(ع) در فرآزی از این عهدنامه می فرماید: «أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللَّطْفَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۱۲۶؛ سیدرضی، ۱۴۱۴ ق: ۴۲۷). رحمت نسبت به خلق، تنها جنبه قلبی و زبانی ندارد؛ بلکه در عمل نیز باید با احسان به خلق بروز و ظهور پیدا کند. در احسان و خیرخواهی به دیگران که نادیده انگاشتن نفع شخصی نهفته است، زمینه جلب رحمت و لطف مضاعف پروردگار فراهم می آید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف/ ۹۶)؛ اما اگر دنیامداری، هواپرستی و تکذیب فرامین الهی جای آن را گرفت، نعمت جای نعمت را می گیرد: «وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (همان).

بخش مهمی از روایت‌های اخلاقی، به مواسات بین برادران دینی اختصاص دارد. منظور از این امر، پسندیده داشتن برای دیگران نسبت به آن چیزی است که برای خود می‌پسندیم و برعکس. لذا هرگاه سخن از احسان به خلق است، این تعالیم حیات‌بخش و جامعه‌ساز، سرلوحه رفتار قرار می‌گیرد (رک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۱۴۵).

احسان‌های متقابل حاکم اسلامی و مردم، هم حق و هم تکلیف طرفین است (رک: سیدرضی، ۱۴۱۴ق، نامه ۵۳ و خطبه ۳۴؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۲۱؛ جوادی‌آملی، ۱۳۹۱: ۴۴۷-۴۳۷؛ بهشتی، ۱۳۹۱، ج ۶). امیرالمؤمنین^(ع) رمز عزت دین و استواری نظام اسلامی را در رعایت حقوق و تکالیف متقابل حاکم و مردم برمی‌شمارند:

فَأَعْظُمُ مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِيِ عَلَى الرَّعِيَةِ وَحَقُّ
الرَّعِيَةِ عَلَى الْوَالِيِ فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامَ الْفَتْهِمِ وَعِزًّا
لِدِينِهِمْ وَقَوَامًا لِسُنَنِ الْحَقِّ فِيهِمْ فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَالِيَةِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَالِيَةُ إِلَّا
بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَةِ فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَةُ إِلَى الْوَالِيِ حَقَّهُ وَأَدَّى إِلَيْهَا الْوَالِيِ كَذَلِكَ عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ
فَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۵۳).

۳. صبر

واژه «صبر» به معنای خویشتن‌داری و نگه‌داشتن نفس بر چیزی است که شرع و عقل فرمان می‌دهد یا از آن نهی می‌کند (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۷۴؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۱۰۵). صبر را ضد «جَزَع» نیز معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۱۱۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۸۱). صبر را بر سه قسم بیان کرده‌اند: صبر بر طاعت، معصیت و مصیبت (اسکافی، ۱۴۰۴ق: ۶۴). صبر یکی از مقامات اهل عرفان نیز شناخته می‌شود. اگر کسی دچار سختی یا مصیبتی شد و از اظهار گله و شکایت نزد دیگران خودداری کرد، «صابر» شناخته می‌شود؛ اما اگر حالت جزع و شکایت در نفس پدید نیامد، به این حالت «رضا» گفته می‌شود. آنچه با صبر منافات دارد، شکوه به غیر

خداست. اما شکایت به سوی خدا با صبر منافاتی ندارد. در قرآن با پیامبرانی مواجه می‌شویم که در عین صبر، شکوه به سوی خدا برده‌اند، مانند حضرت ایوب^(ع): «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص / ۴۴) که به خدا عرض کرد: «أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص / ۴۱) یا حضرت یعقوب^(ع) که عرض کرد: « إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ » (یوسف / ۸۶). «صبر، از دشوارترین منزلگاه‌های سلوک است... زیرا در ادعا، آسان است؛ اما در عمل، ثبات و مردانگی می‌خواهد» (فعالی، ۱۳۸۱: ۱۱۹).

یکی از ابعاد احسان، صبر است. خداوند پس از امر به استقامت، به رسول گرامی^(ص) می‌فرماید: «وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (هود / ۱۱۵). شخص صابر و امیدوار به رحمت و لطف پروردگار، در برابر حوادث و مشکلات، قاطع و استوار است، چراکه قرآن فرمود: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ با هر سختی، آسانی است و چون رحمت خدا بیش از غضب اوست؛ از این‌رو یسر و آسانی بیش از عسر و دشواری است» (شرح / ۶-۵؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۷۴). با این حساب، بُعد سوم احسان یعنی «صبر»، مانند بُعد دوم، به بُعد اول، یعنی «ایمان» برمی‌گردد.

مهم‌ترین شاهکار حضرت یوسف^(ع) در دو چیز خلاصه می‌شود: تقوا و صبر: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف / ۹۰). به تعبیر علامه طباطبایی «احسان با تقوا و صبر تحقق می‌یابد و حضرت یوسف^(ع) خواست با این جمله برادرانش را به احسان دعوت کند» (۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۳۶).

۴. عفو، صفح و کظم غیظ

«عفو» به معنای گذشتن از خطا و ترک عقاب (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۷۲) و «صفح» به معنای گذشتن و مواخذه نکردن است. صفح هر چیزی پهنا و کناره آن است مانند صفحه صورت، شمشیر و سنگ (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۸۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۸۵). «صفح» مرتبه‌ای برتر از «عفو» است که در آن اثری از خطای خطاکار در صفحه دل و ذهن ذی‌حق

باقی نمی ماند. البته عفو و صفح در برابر حقوق اجتماعی یا زمانی که موجب تجری ظالم می شود، جایگاهی ندارد.

امام رضا^(ع) می فرمایند: «صفح» عفو بدون عتاب است: «قَالَ الرَّضَاءُ^(ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ قَالَ الْعَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۴؛ ۱۴۰۳: ۳۷۴).
 علامه طباطبایی^(ره) در تفسیر «صفح» می نویسد:

صَفَحَتْ عَنْهُ أَيْنَ اسْتِ كِهْ عَلَاوَهْ بَرِ اَيْنَكِهْ اَوْ رَا عَفْوْ كَرْدَمْ رُوِيْ خَوْشْ هَمْ
 بَهْ اَوْ نَشَانْ دَادَمْ يَا اَيْنِ اسْتِ كِهْ مَن صَفْحَهْ رُوِيْ اَوْ رَا دِيدَمْ دَرْ حَالِيْ كِهْ بَهْ رُوِيْ
 خَوْدْ نِيَاوَرْدَمْ يَا اَيْنِ اسْتِ كِهْ اَن صَفْحَهْ اِيْ كِهْ گناه و جرم اَوْ رَا دَرْ اَن ثَبِتْ كَرْدَه
 بُوْدَمْ وَرَقْ زَدَهْ وَ بَهْ صَفْحَهْ دِيْگَرْ رَدْ شَدَمْ وَ اَيْنِ مَعْنَاْ اَزْ وَرَقْ زَدَنِ كِتَابِ اِخْتِذْ
 شَدَهْ، گویا کتاب خاطرات اَوْ رَا وَرَقْ زَدَهْ اسْتِ (۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۹۰).

هدف قرآن، ساختن جامعه‌ای بهشت گونه است. یکی از اوصاف اهل بهشت، داشتن دلی صاف و خالی از کینه نسبت به یکدیگر است. جامعه بهشتی، جامعه‌ای آرام و به دور از کدورت و کینه است. قرآن در وصف زندگی بهشتی می فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ النَّهَارَ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنُهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (اعراف / ۴۳). اگر زندگی‌ای همراه با کینه و کدورت باشد، دیگر طعم بهشتی نداشته، افراد در کنار یکدیگر احساس آرامش، لذت و خشنودی نمی کنند. ممکن است با هم باشند؛ اما دل هایشان صاف و یکرنگ نیست. بهشت که ظهور ملکات این دنیایی است، برای کسانی آراسته شده که در این دنیا اهل صفای باطن، عفو، صفح و در یک کلام احسان بودند: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (حجر / ۴۷).

قرآن در وصف اهل ایمان می فرماید: آنان از صفای باطن برخوردار و از هرگونه کدورت به دور هستند و حتی برای برادران ایمانی خود و سابقان در ایمان دعا می کنند: «وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (حشر / ۱۰).

بنابراین برای وصول به مقام احسان، ملکه شدن عناصر «عفو» و «صفح» در وجود انسان تردیدناپذیر است. چراکه قرآن می‌فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده/ ۱۳). «کظم غیظ» از مواردی است که همراه با «عفو و صفح» مطرح می‌شود. راغب می‌گوید: «کظم، حبس و نگه‌داری غیظ در سینه است، خواه به واسطه عفو باشد یا نه» (۱۴۱۲ق، ج ۱: ۷۱۲). به تعبیر قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های محسنین همین صفت پسندیده است «وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران/ ۱۳۴).
واژه محسنین برای اهل «عفو»، «صفح» و «کظم غیظ» در آیات یادشده حاکی از مقامی از مقام‌های انسان‌های متعالی و جامعه برین است که آموزه‌های وحیانی درصدد گسترش این فرهنگ‌اند. اگر این بُعد از مؤلفه‌های فرهنگ احسان در جامعه‌ای محقق شود، دامنه نزاع‌ها برچیده شده، صلح و آرامش برقرار می‌شود. انبیا^(ع) که در درجه‌های بالای احسان قراردارند،^۱ نه به یکدیگر بدی می‌کنند و نه کدورتی نسبت به هم در دل راه می‌دهند.^۲

۵. جهاد در راه خدا

«جهاد» تلاش همراه با رنج و سختی است که بر سه وجه است: ۱. مبارزه با دشمن خدا، ۲. مبارزه با شیطان، ۳. مبارزه با نفس (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۰۸). صاحب مجمع‌البحرین می‌نویسد: «جهاد، یکی از مراتب احسان است، چراکه در این مقام گویی تو پروردگارت را می‌بینی و اگر او را نبینی، او تو را می‌بیند» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۰) در این‌باره حدیثی از رسول اکرم^(ع) خطاب به ابوذر نقل شده که ای ابوذر! خدا را آن‌چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی و اگر او را نبینی، او تو را می‌بیند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۲۶). مشابه این حدیث از

۱. «و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (انعام/ ۸۴).

۲. «اگر تمام انبیا در محلی جمع بشوند، هیچ‌وقت با هم نزاع نمی‌کنند... برای اینکه نزاع، مال خودخواهی است. از نقطه نفس انسان پیدا می‌شود که آنها نفس را کشته‌اند، جهاد کرده‌اند و همه، خدا را می‌خواهند، کسی که خدا را می‌خواهد نزاع ندارد» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۸۱).

امام صادق^(ع) نیز درباره خوف از خدا بیان شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲، ۶۸).

به هر حال منشأ جهاد، عبادت و خوف از خدا چیزی جز خدا باوری و خود را همواره در محضر او دیدن، نیست. بر این اساس است که این بُعد از احسان، بر انسان آسان می شود. جهاد، ظلم ستیزی و مبارزه با فساد توسط انبیای الهی حضرات نوح، ابراهیم، داود، سلیمان، موسی، هارون^(ع) و... که خداوند آنان را با واژه محسنین می ستاید (انعام/ ۸۴)، جز با توحید و نفی غیر او میسر نشده است. ابراهیم^(ع) به عنوان اسوه موحدان^۱ در سخت ترین شداوند، یاری غیر از خدا برتافت و جز از او استعانت نجست. انبیای الهی که خود همواره با ایثار و اخلاص، آغازگر جهاد و قیام الله بودند، این فرهنگ را به جامعه منتقل کردند. حضرت سید الشهداء^(ع) به عنوان شخصیتی که در اوج مراتب احسان قرار دارد، دشواری های مجاهدت در راه خدا را از آن جهت که در منظر الهی است، آسان می بیند. حضرت در لحظه شهادت فرزند دلبندهش علی اصغر^(ع)، خون گلویش را به سوی آسمان پرتاب کرده و فرمود: «آنچه مصیبت را بر من آسان می کند آن است که خداوند می بیند»: «... فَلَمَّا امْتَلَأَتْ رَمَى بِالْدمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هَوْنٌ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِيْنِ اللّٰهِ» (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۱۷).

مؤمنین مکلف هستند در امور فردی و اجتماعی، مطیع خدا، رسولش^(ص) و جانشینان او باشند. به خصوص در مسائلی که به امور اساسی و مهم جامعه برمی گردد، بدون اجازه و کی خدا کاری نکنند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ...» (نور/ ۶۲).

پس آنگاه که به ادای این تکالیف پرداختند و سختی ها را بر خود هموار کردند، به مقام محسنین راه یافته اند. خداوند درباره جریان تبوک می فرماید:

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِيْنَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنِ نَفْسِهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَا يَطْؤُنَّ مَوْطِنًا يَعْغِطُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللّٰهَ لَا

۱ «فَدَا كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالدِّينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ» (ممتحنه/ ۴).

يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ سزاوار نیست اهل مدینه و بادیه‌نشینان اطراف، از رسول خدا (ص) تخلف جویند و برای حفظ جان خود از جان او چشم‌پوشی کنند. این به‌خاطر آن است که هیچ تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران شود برنمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند؛ مگر اینکه عمل صالحی برایشان نوشته می‌شود. خداوند پادشاه محسنان را تباه نمی‌کند (توبه/۱۲۰).

بدیهی است هرگونه مجاهدتی در راه خدا همراه با انواع سختی‌ها، آسیب‌ها و هزینه‌هاست؛ اما چون به تعبیر سیدالشهداء (ع) این سختی‌های ظاهری در منظر پروردگار است، توأم با آسانی و دلدادگی به محضر اوست. قرآن در این باره دو بار با تأکید فرمود: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا؛ همراه با سختی، آسانی است» (شرح/۶ - ۵).

نتیجه‌گیری

اعتقاد به معنویات و باور به خداوند رحمان، در اندیشه و عمل، اساسی‌ترین بُعد فرهنگ احسان را تشکیل می‌دهد. اعتقاد به ربوبیت، خالقیت، رازقیت و سایر اسماء و صفات الهی که ناشی از رحمت بی‌کران اوست، نیروبخش‌ترین انگیزه‌ها را در انجام کارهای نیک در بندگان پدید می‌آورد. باور به معاد و قیامت که ظهور ملکات انسانی است، او را به‌سوی اعمال محسنانه تشویق می‌کند.

در فرهنگ قرآن و عترت، محسن حقیقی، ذات باری‌تعالی است. همه در پرتو فیض او به کمال رسیده، در اثر باور و پیوند حقیقی با ذات مقدس او به اعمال صالحی که خود او از طریق وحی تبیین فرموده، مبادرت می‌کنند.

خدای رحمان چیزی جز رحمت نمی‌آموزد و به‌دلیل «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ»، قرآن که کتاب تعلیمی او به بشر است نیز چیزی جز رحمت نیست. لذا از باب رحمت، در این کتاب و از طریق فرستادگانش در زمین، ابعاد فرهنگ احسان را تبیین فرموده است.

از جمع‌بندی و تحلیل آیات و روایت‌ها مشخص شد که ابعاد فرهنگ احسان در پنج بخش کلی خلاصه می‌شود: ۱. ایمان و عمل صالح، ۲. نیکی به خلق، ۳. صبر، ۴. عفو، صفح و کظم‌غیظ و ۵. جهاد در راه خدا. هرکدام از این ابعاد گواه این معناست که آموزه‌های انبیای الهی به‌ویژه قرآن و اهل بیت^(ع) نه تنها ناظر به رشد و تعالی فردی است؛ بلکه به دنبال فرهنگ‌سازی و ایجاد جامعه‌ای سراسر توجه و عشق به پروردگار و آکنده از رحمت، عقل‌گرایی، عدل و علم و به دور از هرگونه جهل، ظلم، فساد و فقر است.

در صدر محسنین، پیامبران و اوصیای آنانند که خود مظاهر رحمت و فیض پروردگار و اسوه‌های حسنه برای بشرند. اگر جامعه‌ای در تمام شئون زندگی خویش تلاش در فرهنگ‌سازی در این ابعاد کند، امید آنرا خواهد داشت که در همین دنیا و در حد ظرفیت آن، بهشت موعود را که آکنده از آرامش، مهر، صلح، صفا و امنیت است، فراهم کند. این امر، آرزویی دست‌نیافتنی یا افسانه نیست؛ بلکه برترین الگوهای بشر یعنی پیامبران بزرگ الهی^(ع)، به این آموزه‌های وحیانی که هماهنگ با فطرت و عقل بشر است، عمل کرده و نمونه عینی آنرا ارائه کرده‌اند. زیباترین صحنه‌های زندگی بشر، جلوه‌های محسنانه همین شخصیت‌های ممتاز است. انبیای الهی تلاش کرده‌اند تا ابعاد فرهنگ احسان را هم در بُعد اندیشه و هم در بُعد انگیزه و رفتار به افراد و جامعه منتقل کنند.

نسخه‌های کاربردی تحقق این ابعاد، پژوهش‌های مستقلی را می‌طلبد تا راه‌های دستیابی به آن با توجه به شرایط حاکم بر جوامع بشری و ابزارهای موجود تبیین شود.

منابع و مآخذ

منابع فارسی و عربی

قرآن کریم

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۰۴ق). *تحف العقول عن آل الرسول* (ص). قم: اسلامی.
- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۴۸). *اللهوف علی قتلی الطفوف*. تهران: جهان.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*. نجف اشرف: دار المرتضویه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر.
- ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، (۱۴۰۴ق). *التمحیص*. قم: مدرسه الامام المهدی (عج).
- بهشتی، احمد، (۱۳۹۱). *اندیشه سیاسی تربیتی علوی در نامه های نهج البلاغه*. ج ۶، قم: بوستان کتاب.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۳). *فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو*. تهران: علمی و فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵). *سیره پیامبران در قرآن*. ج ۷، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷). *فطرت در قرآن*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸). *صورت و سیرت انسان در قرآن*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۱). *مفاتیح الحیاه*. قم: اسراء.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
- خمینی، روح الله، (۱۳۸۵). *صحیفه امام* (ره)، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام (ره).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. ترجمه خسروی، غلامرضا، ج ۴، تهران: مرتضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.
- روشه، گی، (۱۳۶۷). *کنش اجتماعی مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی*. ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۴). *جامعه شناسی*، تهران: آوای نور.
- سید رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. قم: هجرت.

- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۶۲). *الخصال*. تصحیح علی اکبر غفاری، قم: اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۶). *الامالی*. تهران: کتابچی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا*. تهران: نشر جهان.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. قم: دوری.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۳ق). *معانی الاخبار*. تصحیح علی اکبر غفاری، قم: اسلامی.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۴ق). *الامالی*. قم: دارالثقافه.
- طوسی، محمدبن حسن، (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فراهانی، فاطمه، (۱۳۸۶). *آشنایی با کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع بیان‌های فرهنگی یونسکو*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.
- فعالی، محمدتقی، (۱۳۸۱). *دین و عرفان*. قم: زلال کوثر.
- فعالی، محمدتقی، (۱۳۹۲). *بخشش*. تهران: دارالصادقین.
- قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق). *تفسیر قمی*. قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: اسلامیة.
- لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی، (۱۳۹۲). *درآمدی بر مطالعات قرآنی در سیره نبوی*. قم: نصاب.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین، محمد، (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی*. تهران: هنرور.